

برادر بسیار عزیزم آقای سرایب سلطان - سرایب خان ام

« ای آنگه گنگنی و سراداری  
اندر نهال سر شمشیرهای ناری  
رفتی آن یک روز - آمد آن یکساز  
بود آن چه بود خیره چه غم داری ؟  
بمبار کرد خرابی گیتی را  
گیتی است کی بقیه سردم داری ؟  
اندر نهال شمشیر بد آمدند  
فصل و بزرگوارای و ساراری »

این چند روز شوفاژی ، رود کنی جاودان است در ۱۲ قرن پیش کما سست از غم تو بگامید  
گو یا این سر نو صا سه نفر یعنی تو ، نفر = جانی روح بود که در یک سینه  
مهربان مان را از دست به هم سال نفس ۱۳۸۴ که دارد تمام می شود  
را آن تو و عزیز ندانست آن سال جنگ و آفرینش و در تو گشتم سگیان از روی گشتم  
در همین خانزاده روان شاد هندی خانم شدت می گویم ،  
برای حال گم که او است که می خنجم تلفظ با تو و خوش و نهان (صنایع)  
تلفظ تا من گنگنی و مدتی نمی گویم . گمان خطا فراموش است یا چه نهاده ام . به این جهت  
نقد است به نفاست در گذشته تا به هنگام پیر خاندان مصدور بودیم نیز به خانزاده او  
تقدیر بگویم ، روان آنها رفته گمان شاد !  
ببین و هر داد به تو و هم از اول خانزاده است تقدیر ما گویند  
آقا برادر عزیزم با از دور ما بوس  
برادر